

اسلام، حقوق کودک و حجاب – گیت راه کارگر

منصور حکمت

اخیرا در استکهلم دو اطلاعیه با یک روح، یک مضمون و چه بسا حتی از یک قلم، با لحنی بسیار خصمانه علیه کمپین دفاع از حقوق زنان ایران و کمیته سوئد حزب کمونیست کارگری منتشر شده است که پاسخی جدی را طلب میکند. اعلامیه اول امضای "تحریریه نشریه سوئدی (؟) زنان و بنیادگرایی" را بر خود دارد و اعلامیه دوم مستقیماً به امضای خود سازمان راه کارگر است.

موضوعی که خشم این دوستان را برانگیخته است ظاهراً دفاع ما از خواست ممنوعیت حجاب اسلامی برای کودکان است. میگویند این "نهی آزادی پوشش برای مسلمانان" است، این "نهی حقوق دموکراتیک" اقلیت ها است. میگویند این خواست "رضاخانی" و "پول پوتی" و "فاشیستی" و "راسیستی" است، ما را افشاء میکنند که میخواهیم پای "دولت و قانون و پاسبان" را وسط بکشیم، میگویند میخواهیم حجاب را به زور از سر زنان برداریم، میگویند مردم را به "امت اسلام و دشمنان آن" تقسیم کرده ایم و قصد براه انداختن "جنگ صلیبی" داریم. و اینها تازه حرفهای بهترشان است. چیزهای بیشتری هم میگویند که در هر جامعه ای که حرمت و حیثیت همه مردم محفوظ باشد و "اقلیت ها" به امان سنن و فرهنگ اسلامی و شرقی "خودشان" رها نشده باشند، سر و کار گوینده را به جرم هتک حرمت و افترا با "دولت و قانون و پاسبان" میاندازد.

اختلاف بر سر حقوق انکار ناپذیر کودک و مساله اختناق و زن ستیزی در خانواده های اسلام زده، یک اختلاف واقعی میان ما و اینهاست که باید بسیار شمرده و مستدل تعریف و تاکید شود. این اختلافی عمیق و بسیار مهم است که پائین تر به آن میرسیم. اما هیستری این اطلاعیه ها از سر اختلاف نظر تئوریک این جریان بر سر این مساله نیست، بلکه ناشی از این واقعیت است که این دوستان فهمیده اند که درست مانند حمایتشان از اخراج افغانی ها از ایران (قبل از سقوط شوروی و غسل تعمید دموکراتیک این دوستان و وقتی اردوگاه عزیزشان با مسلمین افغان در جنگ بود و لذا دموکراسی هنوز برای افغانها جایز نبود) یکبار دیگر در ملاء عام خراب کرده اند و افتضاح بالا آورده اند. این داد و هوار و هیستری بابت جلسه ای است که فراخوان دادند تا پاسخ کمونیست ها را بدهند و توجه وسیع افکار عمومی به نظرات کمپین و سخنان اسرین محمدی را خنثی کنند. اما همانطور که از اطلاعیه شان بر میآید، خودشان هم ظاهراً انتظار این استقبال وسیع مسلمین و صد البته "بنیادگرایان" و غریو تکبیرها و صلوات ها در صف حامیان شان را نداشته اند. حال چند روزی چرتکه انداخته اند و فهمیده اند زیان کرده اند. قرار نبود اینچنین اسلامی بنظر بیایند. قرار نبود "مرزهایشان" اینچنین با جماعت اسلامی "بهم بریزد"، این اسلام پناهی شاید برای تشکیلات خارج کشور یک "حزب برادر" در کشوری که اسلام در میان بافت مهاجرین آن نفوذ دارد مفید باشد (که باز هم جای تردید است)، ولی برای سازمانی که با مهاجرین از ایران آمده شهری تر و عمیقاً ضد مذهبی و بقول اینها "فکلی" سر و کار دارد، این یک لکه ننگ و یک افتضاح سیاسی بزرگ به حساب میآید. سازمانی که بخواهد که دوباره اسلام و جنبش اسلامی را به خوب و بد و میانه رو و بنیادگرا، سمی و خوراکی، و خلقی و ضد خلقی تقسیم کند، آنهم سازمانی که همه میدانند تخم و ترکه همان جنبش اجتماعی و سنت سیاسی است که حزب توده و اکثریت پیرو خط امام را تحویل جامعه داده است، آشکارا حکم ورشکستگی سیاسی خود را صادر کرده است. این "حجاب – گیت" و "اسلام – گیت" این حضرات است. خودشان این را فهمیده اند و میخواهند خرابکاری خود را با هیاهو و جار و جنجال ماستمالی کنند، میخواهند

حمایت معذب کننده مسلمین از مواضع و افکارشان را به گردن "چپ روی" و "بنیادگرایی" ضد اسلامی ما بیاندازند. اگر حزب کمونیست کارگری رضاخانی و پل پوتی نباشد، مسلمین بنیادگرا حق بجانب نمیشوند و پشت دموکراسی سپر نمیگیرند و لاجرم مرزشان با راه کارگر و نشریه زنان سوئدی مخالف بنیادگرایی بهم نمی‌ریزد! استدلالی رندانه و البته بی خاصیت.

بگذارید به گره گاههای این بحث یک به یک بپردازیم.

حقوق کودک و حجاب اسلامی

ما صحبتی از "چادر کشیدن از سر زنان" آنهم توسط "پاسبانها" نکرده ایم. برنامه حزب کمونیست کارگری صریحا از آزادی پوشش دفاع میکند. اما برنامه ما همچنین خواهان مصون بودن کودکان از دست اندازی مذهب و فرقه های مذهبی است و بعلاوه "ممانعت از برخورداری کودکان از حقوق مدنی و اجتماعی خویش نظیر آموزش و تفریح و شرکت در فعالیت های اجتماعی مخصوص کودکان" را جرم میدانند. بحث آزادی انتخاب حجاب اسلامی، مربوط به بزرگسالان است. مربوط به کسانی است که لااقل از نظر صوری و از نظر قانون حق انتخاب دارند و مسئولیت عواقب انتخاب آزاد خود را بر عهده میگیرند (هرچند حق انتخاب زن بزرگسالی هم که چاقو و شیشه اسید اسلامی را میشناسد صوری تر از صوری است). بحث آزادی پوشش هیچ چیز راجع به حقوق کودک و دختران خردسال و نوجوانی که در یک خانواده اسلامی تحت تکفل پدر و مادر خود زندگی میکنند نمیگوید. نوابغ عزیز ما میفرمایند تفکیک کودک و بزرگسال "فرقی در مساله ایجاد نمیکند". خیر، بسیار هم ایجاد میکند.

ما میگوئیم حجاب اسلامی سر کودکان و نوجوانانی که به سن قانونی نرسیده اند کردن، باید قانونا ممنوع باشد. زیرا این تحقق حق انتخاب پوشش توسط کودک نیست، بلکه برعکس، در حقیقت تحمیل پوشش خاص به کودک توسط پیروان یک فرقه مذهبی معین است. اتفاقا حمایت از آزادی و حق انتخاب کودک (که خود مطلق نیست) ایجاب میکند که قانونا جلوی این تحمیل گرفته شود. کودک مذهب و سنت و تعصب خاص ندارد. به هیچ فرقه مذهبی ای نپیوسته است. انسانی است جدید، که به حکم تضاد و مستقل از اراده خود در خانواده ای با مذهب و سنت و تعصبات خاص پا به حیات گذاشته است. جامعه موظف است. تاثیرات منفی این بخت آزمایی و قرعه کشی کور را خنثی کند. جامعه موظف است شرایط یکسان و منصفانه ای برای زندگی همه کودکان و رشد و شکوفایی آنها و شرکت فعال آنها در حیات اجتماعی فراهم کند. کسی که بخواهد راه زندگی اجتماعی متعارف یک کودک را کور کند، درست مانند کسی که بخواهد بنا به فرهنگ و مذهب و عقده های شخصی و گروهی خودش جسم کودک را مورد تعرض قرار بدهد، باید با سد محکم قانون و عکس العمل جدی جامعه روبرو بشود. هیچ دختر نه ساله ای شوهر کردن، ختنه (مثله) شدن، آشپز و خدمتکار افراد ذکور فامیل شدن، از ورزش و تحصیل و بازی محروم شدن را "انتخاب" نمیکند. کودک در خانواده و در جامعه مطابق رسم و رسوم و مقرراتی که وضع شده است بار میاید و این افکار و رسم و رسوم را بطور خودبخودی بعنوان روش متعارف زندگی میپذیرد. صحبت از انتخاب حجاب اسلامی توسط خود کودکان مسخره تر از مسخره است. کسی که مکانیسم محجبه شدن دختر کودکان را "انتخاب دموکراتیک" خود او جلوه میدهد، یا اهل کره ارض نیست و یا ریاکاری است که لیاقت ورود به بحث حقوق کودک و مبارزه علیه تبعیض را ندارد. شرط دفاع از هرنوع آزادی کودک برای تجربه کردن زندگی، شرط دفاع از انتخاب داشتن کودک، گرفتن جلوی این تحمیلات خودبخودی و رایج است. کسی که فکر میکند در مساله حجاب، کودک یا بزرگسال "فرقی نمیکند"، قبل از اینکه عضو تحریریه جایی بشود، یا

کمیته اسکاندیناوی کسی را تشکیل بدهد، باید فکری بحال عقب ماندگی فکری و بی اطلاعی اش از ابتدائیات مساله بکند.

اما اشاره اینها در بحث "نقض حقوق دموکراتیک" نه به حقوق کودک بلکه به حقوق پدر و مادر است. آیا ممنوعیت حجاب اسلامی برای کودکان و نوجوانان "حق دموکراتیک" پدر و مادر را سلب میکند؟ این ادعای اینهاست. خوشبختانه جامعه بشری دارد از دورانی که زن و فرزند جزو اموال پدر و شوهر بودند و اینها رسماً حق کشتن شان را داشتند خارج میشود. آنچه این حضرات بعنوان حقوق دموکراتیک پدر و مادر از آن سخن میگویند، تتمه حقوق عشیرتی پدر است که خوشبختانه با پیشرفت جامعه و هرچه "فکلی" تر شدن آن بشدت محدود شده است. بله دوستان، حقوق اولیاء نسبت به فرزند محدود و مشروط به حقوق انسانی و جهانشمول و قانونی کودک است. این وظیفه قانون (و "دولت و پاسبانها") در هر کشور است که این را تضمین کنند. هیچکس چه پدر، چه مادر، چه خان دایی، چه خاله خانم حق کتک زدن یا ارباب کودک را ندارد، هیچکس حق سلب آزادی کودک را ندارد، هیچکس حق جلوگیری از تحصیل و ورزش و معاشرت کودک را ندارد. هیچکس حق سوء استفاده جنسی از کودک را ندارد. هیچکس حق کار کشیدن از کودک و به کار گماشتن او را ندارد. هیچکس حق آزار جسمی کودک، ولو به حکم شرع انور، را ندارد، هیچکس حق محروم کردن کودک از هیچیک از امکاناتی که جامعه بطور متعارف حق او دانسته است را ندارد. این کودک آزاری ها جزو "حقوق دموکراتیک" هیچ بشری نیست. اعمال ممنوعیت و محدودیت بر فعال مایشائی سنتی و عشیرتی پدران و شوهران، شرط حیاتی برخورداری کودک از حقوق انسانی ابتدایی خویش است. حقوقی که تازه باید بمراتب بیش از این گسترش پیدا کند. دوستان گرامی، آزادیخواهان نیمه وقت، باور بفرمائید جامعه پیشرفت کرده که به اینجا رسیده. یعنی واقعا فهم این حقایق ساده اینقدر دشوار است؟

اما شاید حجاب اسلامی شامل این کودک آزاری ها نمیشود. آخر حجاب "خلقی" است، "خودی" است، مال "مهاجرین محروم" است، جزو فرهنگ "ما شرقی" ها است، لباس "ضد امپریالیست ها" است، راسیست ها هم آن را دوست ندارند، وزیر مهاجرت سوئد هم خودش بی حجاب است. این تعارفات و چرندیات از زبان یک مسلمان "غیر بنیادگرا"، یا فرقه مسعود و مریم و نظایر آنها، غیر منتظره نیست. اما آیا واقعا کسانی که ادعای زن بودن و ترقی خواهی میکنند و تازه سلام و علیک خود با "فعالین با سابقه جنبش زنان و جنبش ضد راسیستی در سوئد" را هم به رخ مردم میکشند، هنوز معنی اجتماعی حجاب اسلامی، و تاثیرات مخربش برای ذهن و زندگی دختران خردسال و نوجوان در سوئد، را نمیدانند؟ واقعا باید برای اینها از رنج و غم کودکی که منزوی و انگشت نماست، نمیداند چرا اجازه جست و خیز و بازی و شنا و معاشرت با همکلاسی هایش را ندارد، و کوچکترین اختیاری برای خروج از این وضعیت و خلاصی از این کابوس ندارد، موعظه کرد؟ ببینید تربیت توده ایستی چقدر در این صف عمق و ریشه دارد که حتی یکبار تصادفا هم به یک موضع آزاداندیشانه در مقابل اسلام دچار نمیشوند.

ممنوعیت حجاب "اجباری" برای کودکان

این شعار اثباتی خود اینها در قبال مساله تحمیل حجاب به کودکان است. خیال میکنند فرمول خوب و کارساز و دموکراتیکی هم یافته اند. اما این شعار هیچ چیز نمیگوید و کوچک ترین تاثیری بر واقعیت ستمکشی کودک و بخصوص دختران خردسال در محیط های اسلامی ندارد. چرا؟ به معنی عملی این فرمول دقت کنید. اگر این حکم مبنای عمل جامعه بشود، تنها کودکانی از حجاب اسلامی معاف میشوند که بتوانند در پیشگاه محکمه یا

مرجعی ثابت کنند که پدر و مادر حجاب را به زور سر آنها کرده اند. تا اجبار ثابت نشود، کاری خلاف قانون صورت نگرفته است. انصافاً این فرمول راهگشایی است. هر کودک ۹ ساله جسور و فارغ التحصیل دانشکده حقوق، که به حقوق مدنی خود بخوبی واقف باشد و آماده باشد پیه طرد شدن از خانواده خود را بتن بمالد و علناً و رسماً علیه اولیاء مسلمان خود شهادت بدهد و مدارک کافی برای نشان دادن جنبه اجباری حجاب به دادگاه ارائه کند و پاسخ دفاعیه وکلای پدر و مادر و کل مبحث نسبیت فرهنگی را هم در آستین داشته باشد، ممکن است (البته اگر در همان لحظه صنایع سوئد مشغول صادر کردن چیزی به "جهان اسلام" نباشند) اجازه بگیرد که حجاب سرنکند. اینکه این کودک بعداً قرار است کجا زندگی کند و در صف اتوبوس و در راه مدرسه چه بسرش خواهد آمد البته جزو معضلات این دوستان نیست.

تمام خاصیت این فرمول اینست که خام اندیشی و بی اطلاعی مدافعینش از مکانیسم های زندگی واقعی و کل معضل کودک آزاری در جامعه و در خانواده را به نمایش بگذارد. دوستان گرامی، اندیشمندان بزرگ، مکانیسم اجبار و تحمیل در خانواده بنیادی تر و پوشیده تر و سیستماتیک تر از اینهاست. کسی بزور اسلحه حجاب سر کودکان نمیکند، زیرا کودک اراده و خواست پدر و مادر را مورد تردید قرار نمیدهد. در ذهن خود، حتی آنجا که مورد ضرب و شتم و تعدی جسمی است، آنها را محق و خود را مقصر تصور میکند. تسلیم به خواست پدر و مادر را وظیفه ای بدیهی تصور میکند. برای کودک از دست دادن محبت پدر و مادر، نداشتن تأیید آنها، رنجاندن آنها، یک کابوس است. معلوم نیست چرا این دوستان شهامتی را که خودشان دسته جمعی حاضر نیستند در مقابل مسلمین نشان بدهند، از یک کودک خردسال در یک خانواده مذهبی آنها در مقابل پدر و مادر و زعمای قوم انتظار دارند. قرار بود این دوستان ماده ای، قانونی، سیاستی، در دفاع از حقوق کودک طرح کنند، اما با این شعار معلوم میشود که برعکس این کودکانند که باید غیرت به خرج بدهند و راه کارگر و نشریه سوئدی زنان و بنیادگرایی را از بن بست سیاسی نجات بدهند. بگذارید از اینها بپرسیم واقعا با این فرمول، در عرض سال، حجاب اسلامی از سر چند کودک کنار میروند، سه، چهار، هفت، یازده؟ معضل یک نسل از کودکان و نوجوانان زیر ستم در سوئد امروز را این شعار قرار است پاسخ بدهد؟ بگذارید بپرسیم چرا در موارد مشابه دیگر بار اثبات جرم، یا طرح شکایت، به دوش کودک نیست؟ آیا شما حاضرید فقط کار "اجباری" کودکان را منع کنید؟ آیا حاضرید فقط سوء استفاده جنسی "اجباری" از کودک را ممنوع کنید؟ آیا حاضرید فقط کتک خوردن برخلاف میل کودک را منع کنید؟ آیا حاضرید فقط شوهر دادن "اجباری" دختر زیر سن قانونی را ممنوع کنید؟ آیا حاضرید فقط ختنه "اجباری" دختر را محکوم کنید، آیا در هریک از این موارد اگر کودک خود بی تفاوت یا راضی باشد، یا شکایت نکند، یا شکایتش را پس بگیرد، جرمی واقع نشده و وظیفه شما تمام و وجدانتان راحت است و میتوانید به جلسه تحریریه سوئدی و کمیته اسکاندیناوی سازمانتان برگردید؟

این شعار بی محتوا و ریاکارانه است. فرمولی است برای فرار از مساله و نرنجاندن مسلمین. سر کردن حجاب اسلامی بر سر دختران خردسال بنا به تعریف یک تحمیل مذهبی و فرهنگی توسط فرقه ای خاص است. همانقدر که مریدان فرقه "دروازه بهشت" حق ندارند هنگام خودکشی برای پیوستن به "سفینه مادر" کودکانشان را هم همراه خود به قتل برسانند، اهل فرقه اسلام هم حق ندارند انزوا و بردگی و بی حقوقی زن در کیش خویش را صاف و ساده به سر دخترانی که در جمع آنان چشم به جهان گشوده اند نازل کنند. جامعه حق دارد، بلکه موظف است، از حقوق این کودکان دفاع کند، حتی اگر خود از بلایی که بر سرشان میاید بی خبر باشند یا آن را با آغوش باز پذیرفته باشند. جامعه حق دارد بخواهد استانداردهایی که به قیمت روشنگری ها و مبارزات حق طلبانه انسانهای بیشماری به نرم زندگی بدل شده اند، در مورد این کودکان نیز به یکسان رعایت شود. اینها فقط اموال اولیاء شان

نیستند. شهروندان محترم و صاحب حق جامعه اند و جامعه در قبال حفظ حقوق آنها مسئول است. کسی که واقعا خواهان منع تحمیل حجاب به کودکان باشد، کسی که بخواهد بطور واقعی این دخترانی که امروز قربانی حجاب اسلامی اند، از آن خلاص شوند، این را هم میفهمد که باید خواستار منع حجاب اسلامی برای کودکان باشد. تنها این خواست از دختران در خانواده های اسلامی بطور واقعی حمایت میکند. تنها این خواست اجازه میدهد خانواده هایی که خود تمایلی به حجاب اسلامی ندارند اما زیر فشار جماعات اسلامی و فضای حاکم بر محیط زندگی خویش همراهِ جماعت میشوند، این فشارها را پس بزنند و انسانی تر عمل کنند. تنها این خواست به آن مادرانی که خود این ظلم را سالها حس کرده اند و با دخترانشان سمپاتی دارند، امکان میدهد که در محیط خانواده به حمایت از فرزندانیشان برخیزند و صدایی پیدا کنند. تنها این خواست بطور واقعی قشربون و متحجرین و تجار مذهب در محیط های مهاجرین را منزوی میکند. تنها این خواست متضمن کم مشقت ترین و اصولی ترین راه خلاصی کودکان از ظلمی است که بر آنها روا داشته میشود.

هیولای "قانون و پاسبان"

یک جرم سنگین ما ظاهرا اینست که خواسته ایم قانون جلوی این اجحاف به دختران خردسال و نوجوان در محیط های اسلامی را بگیرد. ما خواسته ایم نوع خاصی از آزار و سلب آزادی کودک قانونا ممنوع اعلام شود. عکس العمل اینها به این مساله باور نکردنی است. این "توسل به قانون و زور است"، "پول پوتی" است، "رضا شاهی" است، "لوپنی" است، "بگیر و ببند" است. گویی بار اول است که میشوند کسی در دفاع از حقی خواستار تغییر قانون و کسب تضمین قانونی علیه اجحاف شده است. معلوم نیست این ضدیتشان با دخالت دولت در دفاع از کودک را باید به حساب آنارشیسم و سوپر انقلابیگری نویافته شان گذاشت یا به حساب ملحق شدنشان به جنبش دولت زدایی و بازار پرستی که شرط دموکرات محسوب شدن در دنیای پسا شوروی محسوب میشود. چرا یک نفر از این "جنبش های زنان و فمینیستی و ضد راسیستی سوئد" برای این دوستان تازه دموکرات ما توضیح نداده است که تمام مبارزه برای اصلاحات و رفع تبعیض مبارزه ای است بر سر قانون و برای تغییر و اصلاح قانون و استفاده از قانون. چرا کسی برای اینها توضیح نداده است که کارگر و زن مساوات طلب جدالها کرده اند تا اصل برابری زن و مرد و مرخصی دوران بارداری و بیمه بیکاری را در قانون گنجانده اند تا همین دوستان از مواهب آن برخوردار باشند. چرا کسی به اینها نگفته است که کل جنبش زنان، جنبش حقوق مدنی در آمریکا، جنبش ضد آپارتاید، جنبش محیط زیست، جنبش هایی برای تغییر قانون و گرفتن حمایت قانون از خواست های خود بوده اند. قانون، محور مبارزه برای اصلاحات در جامعه است. چطور میشود آدمی را که از حمایتش از حقوق زن و کودک سخن میگوید ولی پیشاپیش اعلام میکند که کاری به قوانین کشور ندارد و از تغییر آن بی نیاز است سر سوزنی جدی گرفت. باشد، درک میکنیم، نظم نوین شده، اسپانسورهای سوئدی حضرات هم فارسی بلد نیستند، ولی دیگر هر چرندی که نمیشود گفت. اگر این افکار مشعشع دوبله به فارسی شان را در نشریه سوئدی مربوطه بازگو کنند، اگر به جنبش فمینیستی که خواستار گذراندن قوانین به نفع زنان است به همین شیوه "لوپن و پول پوت" بگویند، اگر به اتحادیه ها هتاکی کنند که چرا خواهان ممنوعیت کار کودکان هستند، اگر به بازنشسته ها فحاشی کنند که مصرا خواهان کنترل دولت و قانون و "پاسبانها" بر پس اندازهای خود در صندوق های بازنشستگی و جلوگیری از حیف و میل آنها هستند، آنوقت اولین کسی که عذرشان را بخواهد و در خروج را نشانشان بدهد همین "جنبش های فمینیستی و ضد راسیستی" سوئد خواهند بود.

بعلاوه معلوم نیست چرا تصویب هر قانونی باید به "بگیر و ببند" تعبیر شود. ترساندن مردم به شیوه ملاحا و تکرار طوطی وار دشنام ها و دروغ های های پاخورده جنگ سردی دول غربی علیه کمونیست ها، هرچند بسیار زننده است، اما از زبان اینها دیگر ما را متعجب نمیکند. واقعیت اینست که تصویب قانون منع حجاب اسلامی برای کودکان، مانند سایر مقررات مدنی، باعث میشود که اکثریت عظیم مردم بطور عادی آن را رعایت کنند. و در نتیجه عده زیادی از دختران در خانواده های اسلامی بدون کشمکش هرروزه از این اسارت خلاص شوند. اینکه با موارد عدم رعایت این قانون چه برخوردی باید بشود چیزی است که باید جداگانه و با در نظر گرفتن جنبه های مختلف مساله راجع به آن اظهار نظر کرد. پارک کردن جلوی شیر آب آتش نشانی هم ممنوع است و کسی را تا بحال به این جرم، حتی در ایران و اندونزی، "نگرفته" اند. موتور سواری بدون کلاه ایمنی هم ممنوع است و این قانونی است که با مذهب و عمامه سیک ها در تناقض است. ولی این مانع تصویب این قانون نشده و هیچ سیکه هم آن را "رضاشاهی" و "پول پوتی" و "طرحی برای "بگیر و ببند" سیک ها نخوانده است. اصل اینست که با تصویب این قانون، اصالت حقوق کودک و این واقعیت که مذهب امر خصوصی و شخصی پدر و مادر است و نباید به فرزند تحمیل شود و حقوق مدنی کودک را محدود کند، بعنوان نرم جامعه تصریح و تاکید میشود. و بالاخره شاید باید به این هم اشاره کرد که این اولیاء هستند که در قبال نقض این قانون پاسخگو هستند و نه کودک. کودکی که حجاب به سر دارد خود جرمی مرتکب نشده است.

اما آلترناتیو پیشنهادی اینها چیست. اگر قرار نیست قانون دخالت کند، چگونه میشود به کابوس دختران در خانواده های اسلامی خاتمه داد. پاسخ: دیالوگ انتقادی، ارشاد، "افزایش حمایت از دختران خانواده های اسلامی"، "افزایش قدرت و دخالت سازمانها و نهادهای مستقل مردمی". بعبارت دیگر، مساله را باید به بخش خصوصی و مکانیسم بازار عقاید سپرد. باید امکانات و "قدرت" بیشتری در اختیار سازمانهایی از نوع "مجله سوئدی زنان و بنیاد گرای" و "چهره های سرشناس تلویزیونی" که "ریاست جلسه" بلد هستند گذاشته شود تا با بسیج مسلمانان معتدل و پرو بال دادن به اسلام بردبار، به شیوه ای که دیدیم با رشد بنیادگرایی در میان مهاجرین مبارزه کنند. دختران خانواده های اسلامی فعلا باید صبر داشته باشند، به حقوق دموکراتیک اولیاء مومن خود احترام بگذارند، و قطعا در موقع مقتضی از طریق برنامه موزائیک از نتایج نجات بخش این مجاهدات مطلع خواهند شد.

پائین تر خواهیم دید که پایه های "مادی" این نوع موضع گیری چیست. اما برای کسی که درد واقعی اش محرومیت بخشی از کودکان این نسل این جامعه از حقوق انسانی شان باشد، این نظرات بی محتوا و بی ارزش است. حقوق کودک باید با همان مکانیسمی تضمین شود که هر حقی در جامعه تضمین میشود. قانون باید به نفع رفع تبعیض از دختران در خانواده های اسلامی تغییر کند. قانون باید این دختران را از دست اندازی فرقه های مذهبی مصون کند. قانون باید این حق را به این اعضای فراموش شده جامعه سوئد بدهد که خود، وقتی به سن قانونی رسیدند، آزادانه راجع به مذهب تصمیم بگیرند و در این فاصله هیچ باور و راه و رسم مذهبی، آنهم با نتایجی چنین مخرب و نابود کننده، به آنها تحمیل نشود. آنکس که حاضر نیست حمایت از این قربانیان آشکار کودک آزاری و زن ستیزی را صریحا وظیفه قانون و دولت بداند، اگر پالانش واقعا کج نباشد، قدر مسلم حتی از فهم صورت مساله عاجز است.

"اقلیت تراشی" و نسبیت فرهنگی

محور اساسی موضع اسلامی و راست این حضرات بحث نسبیت فرهنگی و مقوله اقلیت هاست. به این مساله

باید در فرصت دیگری با تفصیل پرداخت. اینجا همینقدر باید گفت تز نسبی گرایی فرهنگی و تمام سیاست ها و روش های دولتی و غیر دولتی ای که در غرب روی آن بنا شده است یک پدیده فکری عمیقا راسیستی است. نسبیت فرهنگی پوششی است برای ایجاد یک آپارتاید همه جانبه اجتماعی، حقوقی، فکری، عاطفی، جغرافیایی و مدنی میان ساکنین یک کشور اساسا برحسب نژاد و قومیت و مذهب، و نتیجه ای جز ایجاد جوامع کوچک و در خود و عقب مانده "اقلیت" های غیر اروپایی در دل جامعه "اکثریت" سفید و اروپایی بار نیماورد.

جلوی این روند باید سد شود. همه مردم سوئد شهروندان متساوی الحقوق جامعه اند و باید تحت قوانین و نرمهای اجتماعی یکسانی زندگی کنند. ما برخلاف این جماعات جامعه را به اکثریت ها و اقلیت های فرهنگی و دینی و ملی و نژادی تقسیم نمیکنیم. ما به حقوق و آزادی های یکسان و جهانشمولی برای همه آحاد بشریت قائلیم که باید همه، مستقل از جنسیت و نژاد و قومیت و غیره از آن برخوردار باشند. ما خود را بخشی از هیچ اقلیتی نمیدانیم. کودکانی که محور این جدال امروزند، به هیچ اقلیتی تعلق ندارند. اینها کودکانی ساکن سوئدند که باید از کلیه حقوق و آزادیها و امکاناتی که به لطف تلاش نسلهای پی در پی انسانهای آزاد اندیش و برابری طلب و پیشرو این جامعه برای کودکان فراهم شده است برخوردار باشند.

از همین جدل بر سر حجاب اسلامی کودکان پیداست که مدافعان نسبیت فرهنگی و اقلیت تراشی چه کسانی اند. بورژوازی سوئد که مهاجرین و خارجیان را عناصری تا ابد بیگانه با این جامعه میدانند و هدف خود را مهار و کنترل آنها و دور نگاهداشتن آنها از سوخت و ساز اجتماعی سوئد به ارزان ترین شکل ممکن میدانند. نسبیت فرهنگی در عرصه فکری و اجتماعی همان کاری را میکند که گتوسازی ها در قلمرو سکونت و اقامت انجام میدهند. در اینسوی معادله، اقلیت کاذبی که به این ترتیب ایجاد میشود، احتیاج به خان و شیخ و مبصر و ناظم دارد. کسانی از نوع و نژاد "خودشان" که در امر اداره این جوامع اقلیت به جامعه اکثریت یاری برسانند، کسانی که جلوی تنش و تلاطم در کمپ اقلیت را بگیرند، کسانی که از درون جامعه اقلیت جلوی خواست ایجاد یک جامعه واحد و یکپارچه را سد کنند، انتظارات را پائین نگاه دارند و ایدئولوژی آپارتاید را به زبان و فرهنگ جامعه اقلیت مشروعیت بدهند.

و این شغل شریفی است که این جماعات برای آن خیز برداشته اند. از دولت برای خود "قدرت و نفوذ" مطالبه میکنند. حواسشان هست که به دین و راه و رسم این جامعه اقلیت و "حقوق دموکراتیک اولیاء اسلامی" خدشه ای وارد نشود، علیه تصویب قوانین سراسری ای که بخواهد اتوریتته مراجع سنتی در محیط اقلیت را محدود کند هیاهو راه میاندازند و سمپاشی میکنند. به دختران خردسال اقلیت وعده "حمایت بیشتر" میدهند. آشنایی و حمایت مقامات و شخصیت های سرشناس و دلسوز دنیای اکثریت را به رخ اقلیت میکشند و تکبیر و صلوات و تائید مذهبیون اردوی اقلیت را نشان مقامات دنیای اکثریت میدهند. اینها امیدوارند مدیران داخلی جهان اقلیت بشوند. کسانی که یک پا در هر دو جهان دارند، در مرکز جین میپوشند، فمینیست میشوند و به زبان سوئدی ادعای آزادیخواهی میکنند، و در محل لنگ و چارقد و عبا میپوشند و با زبان و الفاظ آخوندهای دهات و بچه حاجی ها کسانی را که از مدرنیسم حرف میزنند "فکلی" میخوانند. دستور کار خود را نیز بخوبی فهمیده اند و دارند سنگ تمام میگذارند. هدف دور نگاهداشتن جامعه اقلیت از جامعه اکثریت و قرنطینه فرهنگی و سیاسی و معنوی آن است. هدف جلوگیری از ایجاد فضای قطبی و متشنج است. هدف جلوگیری از "رشد بنیادگرایی در نسل دوم خارجیان" است. هدف مصون داشتن سوئد از تروریسم اسلامی است.

متأسفانه نسخه اینها نه فقط علیه دختران خانواده های اسلامی است بلکه عینا جاده صاف کن عروج ارتجاع و تروریسم اسلامی در این جوامع است. چند بار باید ثابت شود که عقب راندن مذهب و ارتجاع مذهبی جز با

دفاع صریح از ارزشهای انسانی در مقابل مذهب ممکن نیست. چند بار باید ثابت شود که راه جلوگیری از توحش مذهبی باج دادن به آن و تلاش برای چهره انسانی ساختن از آن نیست بلکه مبارزه علیه خرافات و راه و رسم های مذهبی است. چند بار و به چه بهایی باید به اینها ثابت شود که اسلام و مذهب جناح مترقی و قابل حمایت ندارد. چند بار باید ثابت شود که تنها وجود یک آلترناتیو آزادیخواهانه رادیکال و واقعی است که میتواند زمین را از زیر پای اسلام سیاسی جارو کند. چطور نمیفهمند که راه ممانعت از ارتجاع و تروریسم اسلامی مشروعیت دادن به این تحجر و ترور در چهارچوب خانواده نیست. چطور نمیفهمند اقلیت تراشی و سیاست نسبیت فرهنگی خدمت بی جیره و مواجب به ارتجاع اسلامی است و زمینه و محیط اجتماعی و فرهنگی برای جذب نیروی آن را فراهم میکند.

مشکل اینجاست که این جماعت بهرحال شانس برای ایفای این نقش واسطه ندارند، زیرا با طیف مهاجرینی سر و کار دارند که نه فقط مذهبی نیست، بلکه عمیقاً ضد مذهبی است. مساله حجاب اسلامی کودکان مساله گریبانگیر مهاجرین از ایران آمده نیست. این آن بخشی از مهاجرین است که سمپاتی فوق العاده زیادی به زندگی اروپایی دارد و دقیقاً با انزجار از اسلام به اینجا آمده است. شاید اسلام پناهی در میان مهاجرین کشورهای دیگر بتواند دکان سیاسی کسی را پر رونق نگاه دارد، اما این حرفها در بین این طیف مهاجرین خریدار ندارد. از سوی دیگر همین واقعیت به نقش مهمی که مهاجرین ایرانی میتوانند در آینده جامعه سوئد و در تعیین سرنوشت ارتجاع اسلامی در این کشور بازی کنند تاکید میکند. این طیفی است که از یکسو میتواند الگویی از مدرنیسم برای سایر مهاجرین کشورهای به اصطلاح اسلامی باشد، و از سوی دیگر دستی باز برای مبارزه علیه ارتجاع اسلامی دارد زیرا بیش از هرکس ماهیت مذهب و حکومت مذهبی را میشناسد و میتواند در مقابل تبلیغات اسلامی ها و پامنبری امثال راه کارگر و طرفداران نسبیت فرهنگی، بازگو کننده حقایق باشد. حزب کمونیست کارگری در سوئد برای به میدان کشیدن هرچه بیشتر این مهاجرین در دفاع از حقوق کودک و در جلوگیری از رشد ارتجاع اسلامی و سیاست راسیستی گتوسازی های فرهنگی فعالانه تلاش میکند.

مساله ای که مطرح شده است بسیار مهم است. قطب بندی ای که بوجود آمده است واقعی و عمیق است. اینکه هیاهو و عوامفریبی این گروهها تا چه حد میتواند افتضاح سیاسی جدیدشان را رفع و رجوع کند فرعی است. مهم اینست که در برابر کل راسیسم هیات حاکمه این جوامع و ترها و سیاست های رنگارنگشان برای شکل دادن به یک آپارتاید فرهنگی و اجتماعی و در برابر کل جریانات مرتجع، عقب مانده، و نان به نرخ روز خور در بین مهاجرین، صف آزادی خواهی و برابری طلبی و سکولاریسم با تمام قوا به میدان بیاید. حزب کمونیست کارگری به این مبارزه متعهد است. دفاع از حقوق دختران در محیط های اسلام زده و خانواده های اسلامی جزء لایتجزای این مبارزه است.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران – کمیته سوئد

۱۳ ژوئن

در خرداد ۱۳۷۶، ژوئن ۱۹۹۷، در شماره ۲۶ انترناسیونال نشریه حزب کمونیست کارگری ایران منتشر شد.